

دفاعیه و تأمینیه (امنیه) مملکتی را مخصوص آقای رضا خان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نماید و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد »

بقول يك ايراني كه او را چندان دوست نمیداشت این گرفتن اختیار حيله ظریفانهای بود. اما فرماندهی کل قشون که بموجب قانون اساسی بشاه اختصاص دارد از او سلب نگردید. مقامی که سردار سپه اشغال نموده و قدرتی که اعمال میکند بوسیله يك قانون دولتی تصویب شده است و بدین طریق دیكته تور حقی را که فقط بقوه مجریه یعنی بشاه یا وزیری که بنام او حکومت میکند تعلق دارد از مجلس تحصیل نموده است.

سردار هر چه بخواهد میکند اما همیشه بکرده های خود صورت قانونی میدهد. وقتی يك وزیر مورد بیمهری او قرار گیرد او را بزندان میاندازد اما جانشین او را با در نظر گرفتن سروصداهائی که در مجلس راه میافتد تعیین میکند. او نمیخواهد با خیانت کند اما میداند که باو حملاتی میشود و برای مدافعه از خود زور و قلدری را به تدبیر و اندیشه برتری میدهد.

از طرف دیگر چنانکه يك سیاستمدار خارجی بمن میگفت رضا خان میداند ایران هدف و شاید ملعبه يك نزاع شدید و دائمی بین المللی است و زمامداران آن متعهد تأمین منافع دولی هستند که نمیتوانند از آن منافع چشم پوشند. انگلیس ها و روس هائی که در تهران مقیم هستند سرعت انتقال سردار سپه را نحسین میکنند که خود متوجه موضوع شده و داوطلب کار گردیده است. وی در عین حالی كه

میکوشد ایران را مجهز کند و بدان نیروی یابرداری در برابر اقدامات همسایگانش بیخشد از طرق و وسائل قدیمی سیاست شرقی یعنی سر دواندن ، طفره رفتن و به نعل و به میخ زدن و غیره نیز استفاده میکند . بعضی ها میگویند رضاخان میهن پرست غیوری است که جز برای ایران کار نمیکند و برخی برعکس او را جاه طلب بی پروائی میدانند که فقط برای خودش کار میکند اما کدام زمامدار فاتح ، دیکتاتور و مرد انقلابی است که حتی ناظرین بیطرف افکار و اعمالش را مورد این دو قسم تعبیر متضاد قرار نداده باشند ؟

وقتی که سردار را از ورای قضاوتهای کسانی که بار نزدیک بودند شناختم خواستم خود نیز باو نزدیک شوم ، او را ببینم ، با او حرف بزنم و عقاید دیگران را بوسیله نظریات شخصی خودم نقادی کنم . تقاضای ملاقات من بزودی پذیرفته شد و من بعد از ظهر یکی از روزهای ماه ژوئیه بخانه بیلاقی نخست وزیر ایران رفتم .

هنوز از آستان در نگذشته بودم که احساس خنکی مطبوعی مرا جان تازه ای بخشید . راستی باغبانهای ایرانی از هر چه تصور شود هنرمندتر و با ذوق تر هستند ! چند دقیقه ای در کفش کن زیر چادر ساده منتظر شدم که پس از آن مرا بچادر دیگری بردند . این چادر با گرانبها ترین قلاب دوزی های ایرانی و هندی تزیین شده بود سردار سپه با جامه سرنپی و سر برهنه جلوی میز گردی نشسته و تسبیح کهربائی بدست چپش گرفته بود . چشم هایش در این حال بر وی قطب نمائی که روی میز قرار داشت خیره شده بود . وقتی برای استقبال من از جای برخاست مردی دیدم بلندقد و کمی خمیده پشت مثل کسی که مدتی مدیدتحت فشار خستگی بسر برده . موهای جو گندمی اش خیلی انبوه و پر پشت و از

همان رنگ سبیلش بود .

فرو رفتگی نمایانی بینی اش را از پیشانی جدا میکرد لبهایش ضخیم بود ، از حیث شکل و قیافه بقر کهابیشتر شباهت داشت تا با ایرانیها بعد بخاطر آوردن سکه رضاخان اصلا آمدن از ندران است

پس از مختصر تبادل تعارفات مقدماتی سردار سپه از منظور مسافرت من آگاه شد و من از علاقمندی شدید قبطیه ملت فرانسه نسبت بنهضتی که ایران آغاز کرده بود با او سخن گفتم .

سردار سپه در پاسخم گفت : حرفهای شما در من تاثیر عمیقی کرد و من از شما تشکر میکنم . از همین حالا من همه وسایلی که برای شما مورد لزوم است در اختیارتان میگذارم . من از احساسات فرانسوی ها نسبت بخودمان بخوبی آگاهم اختلافاتی که پیش آمده بود خوش بختانه بر طرف شد و اکنون روابط ما بیش از هر وقت دیگر حسنه است .

من در حین گوش دادن با دقت باو نگاه میکردم . لطف و نرمی صدا و نگاهش با رفتار با عظمت و وقارش تناقض عجیبی داشت . این مرد که امروز در برابر او همه ایران میلرزد و اراده اش هیچ مانعی نمیشناسد با لهجه محجوب و چشمان زیر افتاده و تقریبا بدون تغییر قیافه صحبت میکرد .

سردار سپه بسخنش چنین ادامه داد : تمام ملل دوره های کمابیش خوب و بدی را طی کرده اند لحظاتی در ایران بود که کوئی برای همیشه ایران استقلالش را از دست داده اما این ملت تمدن خیلی کهن و شعائر عالی و برجسته ای دارد که همانها دیر با زود مقامی را که ایران مدت زیادی اشغال کرده بود باو باز پس خواهند داد .

باو گفتم: فرانسه ایران را حتی در روزگار بدبختی دوست میداشته. بعدها این کشور از استقلالی که بعقیده فرانسه برای تعادل و صلح جهانی ضرورت داشته برخوردار گردیده. و الاحضرت زن از اینکه ایران را آزادی و استقلال مطلقش رسانیده نه فقط حیثیت کشور خود را اعاده داده اید بلکه از این رهگذر بصلح جهانی خدمت شایانی فرموده اید.

رضاخان بنرمی جواب داد: خیلی خوشوقتیم که شما اینقدر خوب پی با اهمیت و مقصد مساعی ما برده اید. اگر برای من امکان داشت که اهمیت این مساعی را بوسیله شما بفراشوینها بهتر بشناسانم بیشتر از ملاقات شما خشنودمیشدم میدانم شما از خیلی پیش در کشور ما بوده اید و کسانی را دیده و اطلاعاتی در موضوعات مختلف بدست آورده اید و چنانچه توضیحاتی برای شما لازم باشد با کمال میل حاضریم بشما بدهم.

خاطر حضرت اشرف مستحضرات که صاحبچه های من با سیاست مداران ایران اغلب در موضوع کشاورزی و زندگانی روستائیان بوده است. از آنچه بمن گفته اید چنین نتیجه گرفتم که ایران در عین اینکه يك کشور کشاورزی است ..

سردار بشدت سختم را قطع کرده گفت: اشتباه میکنید! توسعه کشاورزی و زندگانی دهقانان از مسائلی نیست که مورد غفلت ما باشد اما قدری به ثروت های زیرزمینی ما توجه کنید. ما ذغال سنگ و نفت باندازه وفور داریم. تمام کوشش های حکومت من مصروف بر این خواهد شد که ایران را به يك کشور صنعتی تبدیل کند و اساساً اقتصاد ملی ما را بر پایه صنعت استوار نماید.

من اقرار میکنم که هیچ منتظر شنیدن چنین اظهاری نبودم و دوباره گفتم : مسئله کشاورزی بنظر من تحت منظره دیگری بجز موضوع محصولات جلوه گر میشود زندگانی پست روستائیان آیا خود يك خطر اجتماعی در بر ندارد؟ و آیا همین خود تمایلات و اسلحه‌های برای تبلیغات ضد ملی ایجاد نمیکند و بیمه‌ری و بی اعتنائی افراد را نسبت بهین تولید نمیکند؟

سردار چند لحظه‌ای ساکت ماند و چشمانش را همچنان بر قطب نما خیره کرده بود . سپس با صدای خیلی شمرده‌ای گفت : ما تا کنون برای بهبودی زندگانی روستائیان خیلی کار کرده‌ایم و باز هم خواهیم کرد . ما در فکر هستیم که يك قسمت بزرگ از زمینهای خالصه‌رامیان کشاورزان تقسیم کنیم و بدین ترتیب يك طبقه کوچک از خرده مالکین بوجود آوریم و من تدابیری اتخاذ کرده‌ام که مأمورین وصول مالیات از دهقان بیش از آنچه باید بخرانه بپردازد چیزی وصول نکنند !!

«و نیز بمبارزه صحیحی بر علیه امراض مسری دامها که چهار پایان و مخصوصاً گاوها یعنی سرمایه اصلی دهقان ایرانی را تهدید می کند اقدام کرده‌ایم . دولت برای اینکه دهقان بتواند بذرو آلات و ماشین های کشاورزی را بدست آورد مداخله مینماید .

« در خصوص خطر بلشویسم که شما بدان اشاره کردید میتوانم بشما اطمینان دهم که در ایران چنین خطری وجود ندارد اگر تبلیغات روسها سابقاً پیروانی در شهرها پیدا کرد فقط میان ناراضیان و بیکاره ها بود که بنفرت‌ها و کینه های شخصی بیشتر از اصول و مرام پایبند بودند ، ولی روستائیان هنوز بچنین اصولی ایمان نیاورده‌اند .

«مذهب، احساسات ملی، شعائر روحانی آنها را بطور تساوی در مقابل خطری که منکر خدا، میهن و خانواده است حمایت میکنند. اظهارات من گویا شما را متعجب ساخته، من برای شما دلیل میآورم :

«سلسله قاجاریه در مدت صد و پنجاه سال همه جور خطاهائی که این کشور را بر لب پرتگاه رسانده مرتکب گردید. من سعی میکنم که برخی از آن خطاها را ترمیم کنم.

«هیجده ماه پیش من در صدد بودم که خود را امپراتور بخوانم و تمام ملت پشتیبان من بود. مع هذا در آنوقت فکر کردم که يك تغییر رژیم لازم است من میخواستم در این کشور جمهوری برقرار کنم. لیکن وقایعی بدینقرار اتفاق افتاد و قسمتی از ملت مضطرب گردید. نمایندگان طبقات از روحانیون و وکلا و ملاکین و دانشمندان نزد من آمده و اضطراب خود را ابراز و از من درخواست کردند که از طرح خود چشم پیوشم. جمهوری در نظر آنها اگر هم معنی بلشویسم نمیداد اقلا چیزی نزدیک آن برایشان مفهوم داشت و همین کافی بود که وحشت آنها را نسبت باین رژیم برساند. من بالاخره به نظریات آن ها تسلیم شدم و خواهم کوشید که کشور را بدون دست زدن به رژیم اصلاح کنم.»

- اما این اصلاح که والا حضرت همه مساعی خود را درین راه بکار خواهند برد آیا مستلزم تغییرات عمیقی در روش زندگی ایرانیان نیست؟ بمن گفته اند که در حال حاضر قریب ربع سکنه ایران هنوز در حال صحرا نشینی است.

سردار جواب داد: بلی حقیقت دارد.

- و آیا این مسئله يك مانع جدی نه تنها در برابر صنعتی کردن ایران بلکه در تنظیم زندگی دهقانان که اولین گام بسوی ترقی است ایجاد نمیکند؟

- صنعتی کردن ایران يك امید نسبتاً دوری است. پیش از اینکه دهقانان بصورت کارگر در آیند ما سعی خواهیم کرد که آنها را از راه مدرسه و تحصیل و تلقین فکر نظم و آرامش و انضباط برای روش جدید زندگی آماده کنیم.

در خصوص صحرائنشینان بشما میگویم که ایشان از نظر ملی يك عنصر عالی هستند. اینها شرافتمند؛ شجاع و میهن پرست میباشند، ضعف قدرت مرکزی باعث شد که جاه طلبی روسایشان را برانگیزد. بیگانگانی که نفعتشان در این بود ایران را در حال هرج و مرج نگاهدارند از عادات جنگجویانه و رقابت های این طوایف بزرگ استفاده میکردند. بالاخره در طی مدت پنجاه سال، دول متخاصم عمداً یا سهواً عشایر ما را با اسلحه و مهمات تجهیز کرده بدین ترتیب ایران را بصورت عجیبترین و موحش ترین زرادخانه ها در آوردند. آه! اروپا در کشور ما چه خوب کار کرده! ...

« وقتی من زمام قدرت را بدست گرفتم خندقی که حصار تهران است تقریباً حدود قدرت تهران را تشکیل میداد! از ایران بجز نامی نمانده بود. ابتدا حکومت ملوک الطوایفی را بر انداختم و سپس به خلع سلاح عشایر اقدام کردم. پایان دادن این کار باز یکسال دیگر کار دارد همینکه عشایر بکلی خلع سلاح شدند بزارع ازگشته و تخته قاپو خواهند شد و ما آنها را در این کار کمک خواهیم کرد.

« اکنون در قبايلي که هنوز کوچ کردن میانشان مرسوم است

گله هایشان بچند خانوار سپرده میشود ، و حال آنکه قبایل دیگر زردگانی ثابت اختیار کرده و بکشت و زرع میپردازند و وقتی در نظر بگیریم که قبایل و عشایر ایرانی بطور کلی باهوش تر و فعال تر از دهقانان یا شهرنشینان هستند این تغییر شکل آسانتر صورت خواهد گرفت .

« این نکات اصلی بر نامه منست: نخسته قاپو کردن عشایر و تأمین نیازمندی های کشاورزی بوسیله آنها و ایجاد یکدسته خورده مالکین از آنها ، سپس در موقع مناسب جلب قسمتی از سکنه دهات به سوی شهرستان ها و تأمین عده کارگران صنعتی از میان آنها. لازم به ذکر نیست بشما بگویم که هیچگاه باندازه حالا بیاری و کمک فرانسه نیازمند نبوده ایم. ما ارزش روشهای شما و خیرگی کارشناسان شما را میدانیم و ما برای وصول بدین مقصود بیشتر بشما نظر داریم .»

طی شش هفته ای که من در تهران بودم سردار سپه را بدفعات یا در باغ شخصی اش در تجریش یا در وزارت جنگ و یا در ضیافت های رسمی ملاقات کردم. يك بار مرا مأمور «انتقام کشیدن» از دوروزنامه نگار امریکائی نمود که چندی پیش تحت حمایت او بکوهستان های جنوبی ایران مسافرت کرده و از عقب مانده ترین عشایر فیلم رسوا کننده ای برداشته بودند .

سردار در این باره میگفت : « در امریکا خیال میکنند که همه جای ایران همینطور است » بار دیگر تفصیل شکارهای قوچش را برای من نقل نمود : صدایش آرام و ملایم بود اما از چشماش نور عجیبی میدرخشید .

او میخواست ایران دارای خطوط ارتباطی امن و سریعی باشد و ما

از جاده‌ها و راه آهن صحبت کردیم .

اطلاعاتش از اوضاع کشور خیلی دقیق و روشن بود اما نسبت به آنچه راجع بایران نبود رغبتی نشان نمیداد .

همکاران اصلیش که گاهی آنها را تغییر میداد جزئیات نقشه‌ای را که با آنان در میان نهاده بود برایم شرح دادند و نقشه‌اش عبارت بود از: اصلاح ارتش ، اصلاحات اداری ، برقراری نظم و نظیفه و ثبت اسناد ، تجدید قانون مالیات در همه جا ، تأریک روح منجیده و منظم و یک اراده توانا در او هویدا بود .

در باره او میگفتند با اینکه او عقل و تدبیر همه را بیاری خواسته اما حق و وحش اجرا کردن را بخود اختصاص داده ..

...

دوره تعطیل مجلس بسر رسیده بود و مردم با اشتیاق و کنجکاوی فراوانی منتظر افتتاح مجلس بودند زیرا رضاخان از تعطیلات تابستانی برای ترمیم کابینه‌اش استفاده کرده بود . در ایران احزاب فقط اسماً وجود دارد و مه‌ذا در مجلس دسته اقلیت ، دسته مجدد ، حزب ناسیونالیست حزب ترقیخواه ، فراکسیون دموکرات و غیره وجود دارد . لیکن دسته اقلیت که با وجود کمی عده خیلی متنفذاست با سردار سپه متحد شده بود و سردار سپه برای محکم کردن اساس این اتحاد دو نفر عضو اقلیت را وارد کابینه‌اش نمود بدین معنی که پست وزارت دادگستری را به شاهزاده فیروز و پست وزارت کشور را بقوام لدوله داد (اوت ۱۹۲۵)

مجلس شورای ملی ایران در کاخ نوسازی که باغهای باشکوهی پیرامونش را احاطه کرده مقرر دارد ، آبهای روان ، درختان انبوه و بلند تر از آنها چهار مناره کاشی کاری مسجد مجلس (مقصود مسجد سپهسالار

است) در باغ دیده میشود .

من موقعیکه در باغها گردش میکردم مردی دیدم که چمباتمه زده و دستمال سرخی بدست گرفته گریه میکند .

ایرانی که همراه من بود از او پرسید چه شکایتی دارد مرد از زیر لباسش طومار بزرگی درآورد که در آن از وزیر مختار سابق ایران در لندن تظلم میکرد که به حقوق او لطمه زده . دو ماه بود او در بهارستان بست نشسته و منتظر ارائه عریضه اش بنمایندگان مجلس بود در اینجا او را بحال خود گذاشته بودند که بدخواه خود گریه کند و نماز بخواند و بخواهد روی از آب جو بیاری که از کنارش میگذشت میآشامید و فقط شکایت داشت که چرا غذا برای او نمیآورند .

تالار جلسات کوچک اما ظریف ساخته شده و پنجره های عریضی رو بباغ باز میشود که سبزی و خرمی باغ از درون تالار پیدا است .

من در جستجوی عکس پادشاه و علامت های خانوادگی بودم ولی هیچ چیز جز يك آیه قرآن که در بالای سر رئیس نقش شده (و امر هم شوری بینهم) چیزی ندیدم نمایندگان روی نیمکت هائی که بشکل نیمدایره قرار داده شده می نشینند . نیمکت اول که رو بروی کرسی خطابه و سکوی ریاست است مخصوص وزرا است .

تماشاگران که عده آنها خیلی معدود است در دو محوطه ای که سمت راست و چپ نیمدایره واقع است می نشینند .

وقتی يك نماینده یا وزیر میخواهد در جای خود صحبت کند تخته کوچکی را که جلوی او نصب شده بلند میکند و یکقدم به جلو بر میدارد و دوباره تخته را بجای خود میاندازد .

نمایندگان مجلس از لحاظ حزبی دسته بندی نمیشوند بلکه هر

کس هر جا خواست مینشیند .

رئیس جلسه را افتتاح نموده مذاکرات مختصری در باره طرح قانون مشروبات الکلی در گرفت و سردار سپه در جلوی همه اعضای کابینه اش وارد مجلس شد . سردار لباس نظامی پوشیده و طبق رسوم شرقی کلاهی بر سر داشت .

همینکه روی نیمکتش نشست تقاضای صحبت کرد و ترمیم کابینه را در چند کلمه با صدای آهسته و تندی بمجلس اطلاع داد .

اما در این وقت یکی از نمایندگان بطرف کرسی خطابده رفت وی شاهزاده سلیمان میرزا رئیس دسته دهو کرات و لیدر جدید مخالف بود انتخابی که سردار سپه کرده بود و رد قبول سلیمان میرزا نبود و میرفت علت مخالفتش را شرح دهد :

« فیروز بکنفر خان است ، گذشته سیاسی او وی را محکوم میکند . »

یکی از نمایندگان اکثریت فریاد زد : « از گذشته فیروز حرف نزن وراجع بنخودت صحبت کن ای وطن فروش ! »

در این موقع رضاخان از جا برخاست و همه اعضای کابینه اش از او تاسی کردند .

سردار بخشکی گفت : « اینها تاریخ گذشته است و ما اینجا نیامده ایم که تاریخ گوش کنیم . » و سپس از مجلس خارج شد و اعضاء دولت هم از پشت سر او . سلیمان میرزا میخواست نطقش را دنبال کند ولی نمایندگان نطقش را قطع کرده با او توهین میکردند .

عده ای از نمایندگان از نیمکت های خود خارج شده و با هم کلاویز شدند . چند عرقچین از سرها افتاد و چند عمامه باز شد پیشخدمتها

خود را بین دعوا کنندگان انداخته و رئیس جلسه را ختم کرد. موقعی که نمایندگان از تالار خارج میشدند مردی با آرامی در جای خود نشسته بود وی در هنگام زد و خورد خیلی آرام مانده و فقط عینکش را برداشته جلاری خود قرار داده بود. در این مرقع با چشمان نیم بسته دست بریش دراز سفیدش می کشید گوی مطلقاً از جار و جنجال پیرامون خود بی خبر است و مثل این است که در رؤیای خود مستغرق است.

وی مدرس اصفهانی مجتهد متنفذ و خطیب معروف و حریف و حشمتناکی بود که رضاخان هر چند نتوانست او را دوست صمیمی خود گرداند ولی لاقلاً توانست او را با خود متحد کند.

یکساعت بعد جلسه دوباره تشکیل گردید اما نیمکت وزیر اخلالی ماند رؤسای اکثریت که با سردار موافق بودند مصمم شدند این مشاجره را بیعدم و کول کنند سلیمان میرزا بیهوده بر علیه این تصمیم اعتراض میکرد و بزودی لایحه اصلاح انتخاباتی مطرح گشت.

پیش از اینکه من از مجلس خارج شوم چند نفر از نمایندگان که خیلی میل داشتند عقیده مرا در باره مجلس بدانند بدورم حلقه زدند.

فراموش نمی کنم که من در آن موقع از چنین منظره که در مجلس های اروپائی زیاد با آن مواجه شده بودم اظهار تنفر و انزجار کردم و نخواستم مجلس شورای ملی را از همان يك جلسه قضاوت کنم. یکی از اطرافیانم گفت: «حق باشماست این حقیقتاً بدشانسی غیر منتظره ایست از وقتی مجلس در ایران بوجود آمده نمایندگان جز در راهروها با هم گفتگو کاری نمی کردند.»

در مدت اقامت خود در تهران بدین نکته پی بردم که مخالفت های پارلمانی در نظر رضاخان پیشیزی ارزش ندارد و دیپلماسی و تحریرات برای او خطرات بزرگی ایجاد نمیکند. کافی بود که تغییرات جدید هیئت دولت را از نزدیک مطالعه کرد تا دریافت که مردی که چنین تغییراتی داده است بحفظ موازنه میان احزاب خیلی کمتر از دادن تضمین های لازم بفلان دولت بزرگ خارجی توجه دارد. از فلان وزیر می شنیدم که رضاخان موافق با انگلیس است و دیگری میگفت با روسیه همراه است.

برای من و کلائی را نام میبردند که درعین حال هم با انگلیسها و هم با روسها بندوبست کرده بودند.

پس آیا استقلال ایران و استبداد رضاخان باز هم بر قابت دیرینه روس و انگلیس در ایران خاتمه نداده و ایران همچنان میدان کارزار «خرس و نهنگ» مانده بود؟ برای اینکه ذهنم در این باره روشن شود البته نمی توانستم تنها با اظهارات ایرانیها اکتفا کنم و هیچ چیز بهتر از آن نبود که از یک روسی و انگلیسی اطلاعاتی بدست آورم.

بدین جهت از یک انگلیسی کارشناس که از مدتی پیش در ایران اقامت داشت خواهش کردم که نظریه حکومتش را در این زمینه برابم شرح دهد.

وی گفت: «ما از پنجاه سال پیش تقریباً همه سیستم ها را در ایران آزمایش کرده ایم. بعد از جنگی که با روسیه کردیم در ۱۹۰۷ پیمان میان ما بسته شد که منطقه نفوذ هر یک از دو دولت بموجب آن تعیین می گشت اما در پرتو این پیمان روسها بقدری در ایران اقدامات

جسورانه نمودند که در ۱۹۱۴ نزدیک بود مادر موضوع ایران با روسیه وارد جنگ شویم.

« در زمان جنگ بین المملی اتحاد با روسیه سنگی بگردن ما در خاور میانه بسته بود، سپس روسیه تزاری از بین رفت و بعداً هم صلح برقرار گردید.

« هنگامی که ایران نماینده خود را بکنفرانس صلح فرستاد که از طرفی هم نمی بایستی نماینده ایران در آن شرکت کند!!! لرد کرزون وزیر امور خارجه انگلیس میگفت: « ایران از این دو سیستم یکی را باید اختیار کند: یا روش بین المملی اتخاذ کرده و کمک بیگانگان را خواستار شود یعنی ژاندارمریش را به سوئدی ها، گمرکانش را ببلژیکی ها، مالیداش را به آمریکائیها و اگذار کند یا تقاضای کمک فقط از يك دولت یعنی از انگلیس نماید.

« در مورد اول از ما هیچ انتظاری نداشته باشید ما بشمانه يك آدم و نه يكشاهی پول خواهیم داد ولی در صورت دوم ما همه گونه کمک و مساعدت نسبت بشما مبدول خواهیم داشت، و چون انگلیس تضمین های فوری از ایران میخواست لرد کرزون تقاضا می کرد که اختیارات مأمورین انگلیسی را برای اصلاح ارتش و تنظیم امور مالی دو برابر کنند.

« حکومت ایران شق دوم یعنی کمک ما را پذیرفت و پیمان ۱۹۱۹ را امضاء کرد، من میل دارم فوراً بشما اعتراف کنم که طرح لرد کرزون که تا وقتی ما قفقاز و کرانه های دریای خزر را در دست داشتیم کاملاً عملی بود خیلی سست از آب درآمد یا روشن تر بگویم روزی که مجبور بترك این مقاصد شدیم دریافتیم که نمیتوانیم ایران را هم در مقابل ترکیه

و هم در مقابل شوروی حمایت کنیم.

«پیمان ۱۹۱۹ لغو شد و ایرانی‌ها سیستم بن‌المللی را اتخاذ کردند و حالا مالیه‌شان را بیک هیئت امریکائی و گمرکانشان را بمستخدمین بلژیکی سپرده‌اند و شما فرانسویها هم مدارس و انحصار اکتشافات باستانی را عهده‌دار شده‌اید، ما هم تلگراف و بانک شاهنشاهی و نفت جنوب را در دست داریم. انگلستان با آنچه در ایران میخواست نرسیده و در قبال ایران یک روش بیطرفی در پیش گرفته. در هر موقع کمک‌های لازم را باین کشور مبذول میدارد چنانکه اخیراً در موقع شورش قبایل بلوچستان چنین نمود.»

بدو گفتم: از آنچه بمن گفتید گمان میکنم بتوانم چنین نتیجه بگیرم که مسئله ایران امروز هم تقریباً براساس سیاست قبل از جنگ بنا نهاده شده و دو دولت بزرگ اروپائی ذینفع بر رقابت کمابیش آشکار خود در نظارت امور ایران ادامه میدهند و این کشور که میان این دو دولت قرار گرفته چون نمیتواند از مزاحمت یکی بدون کمک دیگری خلاص شود سعی میکند هر دورا بجنگ هم اندازد و مساعی یکی را بواسطه دیگری خنثی کند اینطور نیست؟

انگلیسی با تبسم مبهم و حال مرددی پاسخ داد: «تقریباً همین طور است. با این وجود مسائلی هست که ایران خودش باید در آن‌ها اظهار عقیده کند مثلاً موضوع راه آهن را در نظر میگیریم. شما موقع روسهارا میدانید اینها در غرب بوسیله راه آهن ماوراء قفقاز و جلقا - تبریز که با پول شما فرانسوی‌ها ساخته‌اند و در شرق بوسیله راه آهن ماوراء خزر و امتداد آن در ایران نفوذ یافته‌اند و دیگر چیزی نمانده که دوشاخه گاز انبر را بهم متصل کنند.»

«حال فرض کنید حکومت ایران راه آهن اصلی را در مسیر بندر شاه و بندر شاهپور که دریای خزر را به خلیج فارس می پیوندد در نظر بگیرد در این صورت روسها يك وسیله نفوذ اقتصادی و سیاسی بزرگی بدست خواهند آورد و با راه آهن آسیای مرکزی و راه آهن شمال و جنوبی ایران و در پشت آن راه آهن ماوراء سیبری مالک الرقاب آسیا خواهند شد و موازنه برهم خواهد خورد .

«به همین واسطه است که ما بایران مسیر دیگری را سفارش کرده ایم و این مسیر از بغداد و مرز ایران گذشته بطرف خاقین متوجه شده و از آنجا در جهت غرب بشرق از کرمانشاه و همدان عبور کرده و شعبه ای از آن بتهران متصل میشود. راه آهن از همدان بطرف قم و کاشان و اسفهان کشیده شده و بزاهدان منتهی میشود و در آنجا بر راه آهن بزرگ هندوستان می پیوندد .»

گفتم: بخوبی می بینم که این خط سیر بنفع انگلستان است : و گذشته از آنکه اهمیت بغداد را چند برابر میکند قسمت بزرگی از معاملات اروپا و آسیا بجای اینکه از راه روسیه انجام گیرد بوسیله این راه صورت خواهد گرفت و همچنین قبول دارم که ایران هم منفعت خود را در این خط سیر می بیند هر چند که خط سیر شمال و جنوبی بنظر من بیشتر موافق تأمین نیازمندی هایش میباشد اما نمیدانم که این خط سیر غربی و شرقی با منافع دول دیگر اروپائی بجز انگلستان چگونه وفق خواهد داد ؟

انگلیسی بتندی جواب داد: کاملاً بروفق منافع آن دول هم هست چه آلمانها پیش از ۱۹۱۴ جز این خط سیری را در نظر نداشتند. ایتالیائیها هم با چنین خط سیر موافق بودند و شما فرانسوی ها هم چندی پیش

خط سیری در نظر گرفته بودید که چندان با طرح ما اختلافی نداشت. طرح ما در حقیقت جز در دو نقطه با هم اختلافی نداشت: یکی مدخل آن بایران که خانقین نبود و دیگری مخرج آن بمدیترانه که بندر حیفا نبود.

- اینها مسائل جزئی است که بعداً میتوان حل کرد. منافع اصلی مشترک ما عبارت از اینست که جاده بزرگ آسیارا بمدیترانه متصل کنیم. زیرا دریای سیاه را بمنزله دریای آزاد تلقی کردن اعتماد ساده لوحانه‌ای بقرارداد تنگه‌ها داشتن است فقط مدیترانه شرقی منافع دائمی ما را تضمین میکند. و بدین دریاست که باید راه بزرگی را که میتوانیم روزی تا کانتون ادامه دهیم وصل کنیم و از همین راه است که نفت های ایران و موصل، بما خواهد رسید. بعد از اینسکه در اینباب توافق نظر یافتیم نقطه انتهایی آن خواه حیفا یا ترابلس یا اسکندرونه باشد و موضوعی است که بعداً میتوانیم بین خود حل کنیم.

- ولی آیا ایرانیها خودشان از میان این طرح ها یکی را انتخاب کرده اند یا اینسکه خود نقشه‌ای دارند که بیش از هر چیز منافع خود ایران را نامین میکنند؟

مخاطبم جواب داد: موضوع راه آهن یکی از مشغولیات بزرگ رضاخان است و اوست که قانون مالیات بر قند و شکر و چای را از مجلس گذرانده و درآمد این مالیات که بچهار ملیون تومان در سال بالغ میشود کاملاً بساختمان راه آهن اختصاص داده شده بمعقیده سردار سپه این مبلغ نخست برای هزینه مطالعات و سپس مخارج کشیدن راه آهن که دوازده سال طول خواهد کشید کافی است و بدین ترتیب نیازی باستقراض داخلی و دادن امتیازی بدیگران نخواهد داشت و ایران

بجز وسائل فنی و وسائل مالی لازم را جهت کشیدن راه آهن فراهم خواهد کرد.

ایران از لحاظ معادن ذغال سنگ بسیار ثروتمند است. کارخانه‌هایی برای ذوب فلزات و ساختن ریل احداث خواهد شد و از اروپا و آمریکا جز چند تن کارشناس نخواهد خواست. . . .

— آیا امریکائی‌ها هم برای راه آهن ایران نقشه‌ای دارند؟

— خیال میکنم که چندی پیش نقشه خط آهن تبریز، ارزروم، نرابوزان را کشیده بودند که نه با منافع ما و نه با منافع روسیه توافق داشت. زیرا مسئله راه آهن در ایران يك مسئله سیاسی است و این مسئله را بدون در نظر گرفتن منافع دول ذینفع نمیتوان حل کرد و این منافع را هم باسانی نمیتوان باهم وفق داد.

هنگامی که با زحمت زیاد موفق شدم از شخصی که در تهران رئیس مسیون اقتصادی شوروی بود وقت ملاقات بگیرم اولین قصدم این بود که نظر روسیه را در باره راه آهنهای ایران سؤال کنم بالاخره نظر من در این مسئله پیچیده قدری روشن شد ولی با اینحال آنچه شنیدم کاملاً صراحت نداشت.

رفیق . . . با لحن بسیار آرامی اظهار داشت: ما میل داریم در سراسر خاک ایران راه‌های آهن کشیده شود و این کار مسلماً در درجه اول بمنفعت ایران است و در درجه دوم بسود ما است. زیرا کالاهای تجارتنی ما آسانتر حمل و نقل میشود اکنون ما راه آهن جلفا به تبریز را در اختیار داریم.

— اما در خصوص جهت و خطسیر این راه آهنها آیا شما هم مثل

انگلیسها نظرهای خاصی ندارید؟

رفیق ر... به سادگی پاسخ داد: در این خصوص نمیتوانم بشما پاسخ دهم.

بی آنکه خود را بیازم موضوع نفت شمال را پیش کشیدم. آیا روسیه علاقه‌ای باستخراج نفت شمال ندارد؟

مخاطبم جواب داد: البته میدانید که بموجب پیمان ۱۹۲۱ ما با کمال میل امتیازاتی که سابقاً از ایران تحصیل شده بود بدان دولت پس دادیم. اما همانطور که در ماده ۱۳ پیمان مندرج است بشرطی که این امتیازات نه بهیچ دولت خارجی و نه بهیچ یک از اتباع این دولتها داده نشود. ما میل داریم ایران خودش منابع خودش را استخراج کند. - آیا ایران در حال حاضر بچنین کاری قادر است؟

- بلی، شرکت مختلط نفت کیلان که ما بتأسیس آن کمک کرده‌ایم فقط با سرمایه ایرانیها تشکیل شده.

- آیا این شرکت شروع باستخراج کرده است؟

- هنوز خیر.

ولی فرض کنید که روزی حکومت ایران خواسته باشد برخی پیشنهادات کمپانیهای انگلیسی و آمریکائی را ترتیباً بتردد آید در این صورت روسیه در صد مطالبه سهم خود بر نخواهد آمد؟

رفیق ر... مرا با نگاه ترحم آمیزی نگریسته گفت:

- بنقشه نگاه کنید و در اینصورت خواهید فهمید که چرا ما می

توانیم با آسودگی خاطر منتظر حوادث باشیم. استخراج نفت شمال چه بدست انگلیسها و چه بوسیله آمریکائیها صورت گیرد برای ما یکسان است اما نفتی که استخراج شد از کجا خارج میکنند و چگونه آنرا حمل و نقل مینمایند؟ وقتی چنین کاری کردند آنوقت خواهیم دید.

- بمن گفته اند که سهولت و سایل حمل و نقل بتجارت روسیه وضع ممتازی بخشیده و حتی انحصاری در ایران بوجود آورده .

- این نکته در مورد شمال ایران حقیقت دارد دو محصول مهم شمال برنج و پنبه است ما ۹۷ درصد برنج و ۸۰ درصد پنبه ایران را می خریم. تولید کنندگان چنان پنبه فاسد و کثیفی بما می دادند که ما بكم آنها شتافته ایم و تخم امریکائی مخصوص بهبود جنس نیز برای آنها میفرستیم .

- آیا پیش بینی میکنید که محصولات کشاورزی و صنعتی در ایران بسرعت رو بتوسعه رود ؟

- من سهم خود بترقی ایران عقیده مندم اما این کار خیلی طول خواهد کشید .

عجالتاً پیشرفت صنایع ایران بمانع فقدان سرمایه بر خورده است ایرانی های ثروتمند پولهای خود را در کارهای تجارتنی که منافع سریع تری بآنها عاید میکند بکار می اندازند یا اینکه دهات و املاک میخرند و بدینوسیله در قبال اسراف و ولخرجی خود يك نوع تامین آتیه ای میکنند از طرف دیگر کشاورزی ایران فاقد راههای ارتباطی و آلات و ادوات جدید است .

استعمال ماشین در ایران جدیداً معمول شده اما اسب و گاو و حتی شترهای ایرانی بقدری ضعیف هستند که از عهدۀ کشیدن ماشینهای ما بر نمی آیند و باید ماشین های سبکتری ساخت . و در روسیه و گویا در امریکا مشغول اینکار هستند .

پرسیدم : چون شما در اینجا نماینده کلیه جمهوری های متحده

استید آیا ممکن است اطلاعات دقیقی از روابط ایران با قفقاز و ترکستان
من بدهید ؟

رفیق . . . پاسخ داد : برای من مشکل است ارقام و پیکره‌هائی
رای شما تهیه کنم . زیرا آمارهای ما راجع بتمام سر زمین اتحاد
 جماهیر شوروی است و ما گمرک داخلی نداریم . من فقط اهمیت قفقاز را
که بمنزله خط ارتباطی بین آسیا و اروپا است بشما گوشزد میکنم . ما
بر آنجا تا کنون يك حق ترانزیتی ۲۰٪ حفظ کرده ایم اما این ترتیب
زودی ملغی خواهد شد .

« ما به پیمان جدید بازرگانی با ایران که در تمام جمهوری های
متحدہ مجری خواهد شد خیلی امیدواریم . بدبختانه این پیمان هنوز
در تهران و نه در مسکو تصویب نشده است . »

بعدها با مسافرت با کناف ایران فرصت یافتم که عمل دستگاہ
بازرگانی شوروی را مشاهده کنم . من تقریباً در همه جا شعبات ادارات
خرید و فروش روسهارا که در تهران دیده بودم ملاحظه کردم . هر شعبه
سته بمحصولات یا بسته باحتمیاجات هر ناحیه اختصاص بچیزی داشت
مثلا فلان شعبه روسی نفت میفروخت و آن یکی ماشین یا منسوجات
. غیره . این شعبه بنبه میخرید و آن یکی خشکبار یا برنج یا پیله
بریشم . خرید و فروش محصولات غیر اختصاصی بعهده مؤسسه مخصوصی
بوسوم به مؤسسه شرق واگذار شده بود .

بالاخره چون تمام عملیات بازرگانی میبایستی با «چروننز» صورت
 بگیرد در هر شعبه يك شعبه صرافیه هم وجود داشت که بمنظر من منافع
سرشاری میبرد . من اینطور حس کردم که روسیه با نهایت سرعت در
تर्फ تجدید تحصیل مقام و موقعیت پیش از جنگ خود در ایران

است و برای سال ۱۹۲۳-۱۹۲۴ آمارهای رسمی راجع به بازار گسانی ایران و شوروی افزایشی بمبلغ ۳۲ میلیون ریال در قسمت واردات و ۹۶ میلیون ریال در قسمت صادرات را نشان میداد. در شمال ایران روسها مثل این بود که در کشور خودشان هستند و محصولات ماهی گیری دریای خزر را مثل اینکه متعلق بخودشان است صادر میکردند.

سردار سپه که بانزلی مسافرت کرده بود از دیدن يك ناوشکن مجلل روسی در این بندر متعجب شد و از پافشاری او مقامات شوروی فرمان دادند که این کشتی را از آن بندر خارج کنند اما چندی بعد يك کشتی دیگر بهمان ظرفیت و با همان تجهیزات وارد آن بندر کردند. نا کهان در آغاز سال ۱۹۲۶ روسها مرزهای خود را بروی محصولات ایران بستند. بازار گسانی شمال ایران از این تدبیر خیلی لطمه دید، ورشکستگی و افلاس تجار روباز دیاد گذاشت. دولت ایران در اینباره توضیحاتی خواست. مسکو ضعف توازن بازار گسانی اش را بهانه آورد. اما در عین حال عمال و روزنامه‌های آندولت اینطور انتشار دادند که باز شدن مرزها بسته بر رفتار خود ایرانیانست و برای حصول این مقصود کافی بود ایرانیها تعرفه جدید گمرکی که شوروی بآنها پیشنهاد میکرد قبول نمایند و انحصار ماهی گیری دریای خزر را به روسها واگذار کنند.

حکومت تهران این اندازه جرئت و عقل سلیم بخرج داد که در مقابل این پیشنهادات پایداری نمود. بعد از آن باب مذاکرات باز گردید که گویا بحصول سازشی منجر خواهد شد. اما تا موقعی که اتحاد شوروی این دو وسیله فشار که یکی انحصار حمل و نقلهای بازار گسانی و دیگری امتداد تحریک عشایر سرحدی ایران بشورش راد دست دارد

ایران برای اجرای برنامه توسعه اقتصادی خود بی آنکه چیزی از استقلال خود را از دست بدهد در زحمت خواهد بود همانطور که در سابق انگلیس چنین میکرد امروز هم روسیه يك اتحادی که متضمن مخاطرات و مقاصد پنهانی است بایران پیشنهاد میکند .

سیاست ایران تحت نظر يك زمامدار فعال بیشك مخاطرات این کار را محدود و سعی خواهد کرد از آن نتایج نیکو تحصیل کند .

روسها و آلمانها بنظر من خیلی مقید برای توسعه دادن سیاست اتحاد و همکاری خود با ایران آنطور که من در مورد ترکیه در این سه ساله دیده‌ام ترسیدند . ترانزیت آزاد کالاها از خاک جمهوری های قفقاز که برلین بی نهایت بدان علاقه داشت از طرف مسکو در باره آلمان منع گردید و تا امروز جز در مورد ایتالیا این ارفاق بعمل نیامده که آندولت هم چندان منفعت زیادی از این کار نمیبرد . ولی این ممنوعیت باز مانع از آن نشده است که بازرگانی آلمان در ایران در سالهای اخیر ترقیات بسیار شایان توجهی نماید :

از ۱۹۲۳ آلمان پیکره وارداتش را دو برابر کرده است و از هم اکنون با ما که بزحمت مقام چهارم را در بازرگانی با ایران حائز شده ایم رقابت میکند (مقام های اول و دوم را انگلیس و روسیه و مقام سوم را بلژیک حائز شده اند) .

اقدام بکلنی کردن یکی از ایالات ایران از طرف آلمانها بعدم موفقیت کامل منجر شد . برعکس تجدید افتتاح مدرسه صنعتی آلمان در تهران (ژانویه ۱۹۲۵) نتایج بسیار بزرگی داده است . بهترین شاگردان اینمدرسه پس از یکدوره کار آموزشی از سه تا پنج سال بر

حسب رشته ای که در آن تحصیل میکنند، با آلمان فرستاده میشوند و در آنجا تحصیلات خود را تکمیل میکنند. دولت ایران از خدمات این مدرسه با اعطای يك مقرری بمبلغ ۲۰۰۰۰ تومان قدردانی میکند.

نفوذ قابل توجهی که امریکائی ها در ایران اعمال میکنند تا

اندازم ای مدیون این هستند که پس از انگلیسها و روس ها بزرگترین خریداران محصولات ایران بشمار میروند ولی بیشتر نفوذ آن ها از این جهت است که شاه اصلاح و اداره امور مالی کشور را با آنها سپرده است در باره کار مستخدمین امریکائی قضاوت های مختلفی میشود. من شنیده ام که از آنها ایراد میگیرند که کارها را فوق العاده تمرکز می دهند و این تمرکز برای کشوری که نواحی آن کاملاً از یکدیگر مجزی و مختلف است و وسایل ارتباطی آن کند و نامنظم است البته زبان بخش است. وقتی امریکائی ها توازن ظاهری بودجه را دلیل بر حصول نتایج نیکو و انمود میکنند مخالفین آنها قروض سنگینی را که بانك شاهنشاهی بخزانهداری داده است برخ میکشند. ولی قابل انکار نیست که دکتر میاسپو و همکارانش بمالیه ایران اندکی نظم بخشیده اند. در هنگام آخرین قحطی میسیون امریکائی توانست بوسیله مصادره سریع تمام وسایط نقلیه و خرید گندم از هندوستان قیمت ها را پائین آورده و بطور محسوسی از مصائب قحطی بکاهد.

امریکائیها سر رشته های بورس را در اختیار دارند و از اینجاست نفوذ

قابل توجه آنها آشکار میشود. استخدام قراردادی مستخدمین خارجی

با پذیرش آنها صورت گرفته و این موضوع قابل دقت است که چگونه

کارشناسانی که ایران بدانها احتیاج دارد درست همانهایی هستند که

امریکا میتواند تهیه کند!

انگلیسها نارضی نیستند از اینکه دولت ایران بیک عنصر خارجی که هیچ منظور سیاسی دنبال نمیکند ولی موفقیت آن بطور غیر مستقیم زبان و روح انگلوسا کن را اشاعه و ترویج مینماید اعتماد کرده است. برای دسترسی بهاره‌ای مشاغل عمومی میبایستی از مدارس امریکائی فارغ التحصیل گردید و ایرانی‌ها شروع بیاد گرفتن زبان انگلیسی کرده‌اند.

زبان ما تا کنون رایج‌ترین و مستعمل‌ترین زبانها در بین طبقات منورالفکر ایران است. در مدت اقامتم در تهران از دکترا هرگز فلد که یکی از استادان دانشگاه برلین بود برای ایراد کنفرانسی دعوت بعمل آوردند. او خیلی زبانها میدانست ولی کنفرانس خود را بزبان فرانسه ایراد کرد. من توانستم بزبان فرانسه با اغلب وزرا و عده‌ای از نمایندگان و صاحب‌منصبان ایرانی صحبت کنم. من در ایران آشناان بسیار مطلعی بادبیات فرانسه چه ادبیات کلاسیک و چه ادبیات جدید دیده‌ام. و از زبان ایرانی‌ها چه در تهران و چه در اصفهان و چه در شیراز اسامی مورخین و فلاسفه و حتی سیاستمدارانمانرا شنیده‌ام. زبان فرانسه در ایران نه تنها زبان ادبی است بلکه زبان اداری و تجاری نیز هست.

متن قرارداد مشهور سینکلا را که مربوط باستخراج نفت بود بمن نشان دادند. این سند بفارسی و فرانسه تنظیم شده که در موارد بروز اختلاف متن فرانسه آن معتبر خواهد بود. خلاصه برای تمام ایرانیهای منورالفکر زبان فرانسه زبان دوم آنها است و تقریباً بهمان سهولت زبان مادری بدان تکلم میکنند.

این امتیاز فوق‌العاده را ما مخصوصاً مرهون مدارس خود هستیم